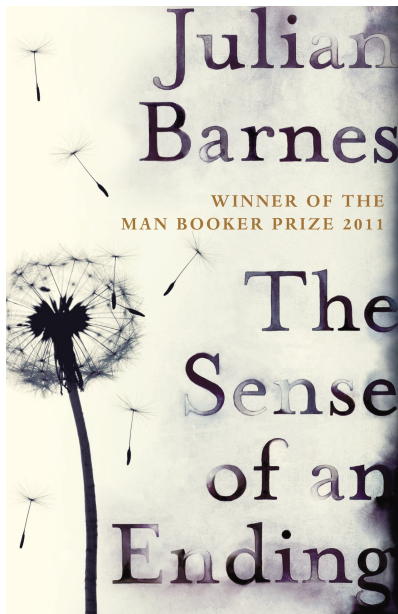


به نام خدا



درک یک پایان

(The Sense of an Ending)

نویسنده: جولین بانز
مترجم: حسن کامشاد

انتشارات فرهنگ نشر نو، چاپ نهم ۱۳۹۷، چاپ اول ۱۳۹۴

فهرست مطالب

۲	۱ نویسنده
۲	۲ درباره مترجم
۳	۳ درباره کتاب
۴	۱۰۳ بخش‌هایی منتخب از کتاب
۵	۴ مشکلات نوشتاری کتاب
۶	۵ امتیاز رمان
۶	مراجع

۱ نویسنده

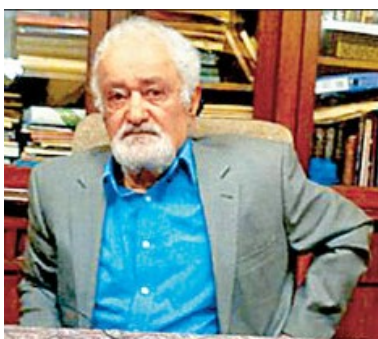


جولیان پاتریک بارنز^۱ نویسنده و منتقد ادبی انگلیسی است. او در ۱۹ ژانویه سال ۱۹۴۶ در یک خانواده فرهنگی به دنیا آمد و از کالج مگدالن^۲ آکسفورد در سال ۱۹۶۸ فارغ التحصیل شد. او به مدت سه سال، فرهنگ‌نویس واژه‌نامه انگلیسی آکسفورد بود. در ۱۹۷۷، کار به عنوان منتقد و سرپرست ادبی را برای New Statesman و New Review آغاز کرد. از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۶ ابتدا برای New Statesman و سپس برای Observer به عنوان منتقد تلویزیونی کار کرد [۲].

او دل‌بسته ادبیات فرانسه و عاشق فلور است. در سال ۲۰۱۱ میلادی، کتاب وی به نام درک یک پایان برنده جایزه ادبی من بوکر شد. او در همین سال جایزه ادبی دیوید کوهن را به پاس یک عمر فعالیت و دستاورد ادبی دریافت کرد. سه کتاب دیگر او هم پیش از آن نامزد جایزه من بوکر شده بودند: طوطی فلور (۱۹۸۴)، انگلیس، انگلیس (۱۹۹۸) و آرتور و جرج (۲۰۰۵). او همچنین تحت اسم مستعار دن کاوانا^۳ چندین رمان جنایی هم نوشته‌است. علاوه بر رمان، بارنز چندین مجموعه مقالات و داستان کوتاه هم منتشر کرده‌است [۱].

از جمله کتاب‌های او می‌توان به دیار مترو (۱۹۸۰)، درک یک پایان، قبل از آشنایی او با من (۱۹۸۲)، درباره‌اش حرف بزنیم، مجموعه داستان عبور از کانال، چیزی برای ترسیدن وجود ندارد (۲۰۰۸)، هیاوهی زمان (۲۰۱۶)، فقط یک داستان (۲۰۱۸) و ... اشاره کرد [۱]. وی اکنون در لندن زندگی می‌کند. همچنین، برای اطلاعات بیشتر می‌توانید به سایت نویسنده مراجعه کنید [۲].

۲ درباره مترجم



حسن کامشاد (زاده ۱۳۰۴ در اصفهان) مترجم و پژوهشگر ادبیات فارسی است. او پس از تحصیل به عنوان استاد زبان فارسی دانشگاه کمبریج به تدریس پرداخت و همچنین استاد مدعو دانشگاه کالیفرنیا بود و پس از بازنشستگی به تألیف و ترجمه مشغول شد [۱]. حسن کامشاد (حسن میرمحمد صادقی) متولد اصفهان است. او تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اصفهان و دبیرستان ادب طی کرد. پس از دبیرستان با دیپلم ادبی برای ادامه تحصیل به دانشکده حقوق دانشگاه تهران رفت. پس از فارغ التحصیلی به جنوب رفت و مشغول کار در شرکت نفت شد. او در این دوران به فعالیت‌های دست چپی پرداخت و در پی وقایع ۲۸ مرداد مجبور شد به تهران بیاید. او بعدها به دعوت دانشگاه کمبریج

برای تدریس زبان فارسی به انگلستان رفته و در کنار تدریس به تحصیل زبان و ادبیات فارسی در این دانشگاه پرداخت. رساله دکترای او درباره نثر معاصر فارسی بود که بعدها در انگلستان به عنوان Modern persian prose literature به چاپ رسید. این کتاب سال‌ها بعد توسط او به عنوان پایه‌گذاران نثر جدید فارسی توسط نشر نی منتشر شد. او پس از تحصیل به عنوان استاد زبان فارسی دانشگاه کمبریج به تدریس پرداخت و همچنین استاد مدعو دانشگاه کالیفرنیا بوده‌است. وی پس از پنج سال تحصیل به ایران بازگشت و سال‌ها در ایران بود تا اینکه از طرف شرکت نفت به لندن

¹ Julian Patrick Barnes

² Magdalen College

³ Dan Kavanagh

رفت و پس از بازنشستگی به تألیف و ترجمه مشغول شد [۱].

نام خانوادگی او میرمحمدصادقی بوده که خودش در جوانی آن را به کامشاد تغییر داد [۱].

توضیحات بیشتر را می‌توانید در ویکی‌پدیا پیدا کنید. علاوه بر این، مصاحبه‌های داخلی و خارجی زیادی با وی شده است.

۳ درباره کتاب



کتاب «درک یک پایان»^۱ نوشته جولین بارنز توسط انتشارات فرهنگ نشر نو در ۲۱۶ صفحه و با ترجمه حسن کامشاد اولین بار در سال ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است. این کتاب توسط انتشارات دیگر و با نامی مثل «حس یک پایان» نیز چاپ شده است. بنده چاپ نهم این کتاب در سال ۱۳۹۷ را به قیمت ۲۳۰۰۰ تومان خریداری کرده‌ام. دو نکته در این کتاب وجود دارد. اول اینکه مترجم لطف کردند و در دو صفحه ابتدایی کتاب در مورد نویسنده توضیحاتی داده است. دوم اینکه از صفحه ۱۶۹ به بعد مصاحبه نویسنده با شمس‌ی عصار (شوشا گابی) آورده شده است. مصاحبه جالب و خواندنی است.

این کتاب دارای دو بخش است. هر دو بخش از زبان راوی نوشته شده است. راوی داستان در بخش اول در مورد شور و هیجان بچگی و دوران دبیرستانش حرف می‌زند. اینکه سه دوست صمیمی بودند و ناگهان یک نفر به نام «ایدرئین فین»^۲ به جمع آن‌ها اضافه می‌شود. فین شخصیت فلسفی‌واری دارد و سعی می‌کند با معلمان و دوستان خود

به مانند یک فیلسوف برخورد کند. بچه‌ای تنها و گوشه‌گیر است که با ورود به گروه راوی داستان بیشتر با او و خلق و خوی‌اش آشنا می‌شویم. در ادامه این چهار دوست صمیمی وارد دانشگاه می‌شوند. راوی اولین ماجرای عشقی‌اش را تجربه می‌کند. حتی به دیدار خانواده دوست دخترش هم می‌رود. دیداری که اساس بسیاری از ماجراهای دیگر و اصلی داستان است. پس از این دیدار دوست دخترش از او جدا می‌شود و به سراغ دوستش، ایدرئین، می‌رود. راوی در اینجا به شدت بهم می‌ریزد و بدتر اینکه ایدرئین نیز نامه‌ای به وی می‌زند و به اصطلاح نمک روی زخمش می‌پاشد. در انتهای فصل اول به یک باره راوی به سراغ زمان حال می‌رود. زمانی که بیش از ۴۰ سال از ماجراهای گفته شده گذشته است و وی دارای یک دختر بزرگ است. این فصل با یک شک پایان می‌پریزد. ایدرئین خودکشی می‌کند!

در فصل دوم در پی دریافت یک نامه از مادر دوست دختر سابقش که فقط یک بار او را دیده بود، متوجه می‌شود که ایدرئین دفترچه خاطراتی دارد و این دفترچه خاطرات پیش مادر دوست دختر سابقش است. این دفترچه به همراه مبلغی پول برای راوی به ارث رسیده است. و ...

نحوه روایت داستان خیلی جذاب نبود. اگرچه ترجمه بد هم تأثیر زیادی در این مساله داشت که در بخش بعدی به آن می‌پردازم. درواقع در کل کتاب ما درگیری‌ها ذهنی و واقعی نویسنده مواجه هستیم. درگیری‌هایی که مثل تمام انسان‌ها گاهی در یک جهت هستند و گاهی خلاف جهت یکدیگر عمل می‌کنند. افکار راوی همیشه حرف غالب داستان است و خواننده مدام با تفکرات عجیب و گاهی فلسفی او مواجه می‌شود. البته این تفکرات برخی اوقات برگرفته از حرف‌های دیگران، خصوصاً دوستش ایدرئین، است. بهرحال، این مساله گاهی واقعا آزار دهنده است. توضیحات زیاد و با جزئیات شاید برای کسی که زیاد رمان نمی‌خواند جالب باشد. اما لاف‌لرزان برای من کلیت داستان و نحوه روایتش کشش زیادی نداشت.

در این رمان خبری از تعلیق و کشش آنچنانی نباشید. داستان خطی است. اگرچه دارای اوج، وقتی که دوستش خودکشی می‌کند و مسائل بعد از

¹The Sense of an Ending

²Adrian Finn

آن، است اما همین اوج و فرود هم با توضیحات بیش از حد راوی تاثیر خود را از دست می‌دهند.

مباحث فلسفی کتاب بیشتر در مورد وجودیت انسان، زمان و نحوه برخورد ما با آن و تاثیر زمان و انسان بر هم است. نویسنده سعی کرده است تا ذهنیات و تفکرات یک انسان عادی، در اثر برخورد با یک انسان تا حدودی فلسفی را به تصویر بکشد. این مساله شاید برای خیلی از ما اتفاق افتاده باشد. بدون اینکه خودمان بخواهیم و یا حتی دوست داشته باشیم وارد یک رابطه می‌شویم، با جنس موافق یا مخالفش مهم نیست، که باعث بهم ریختن ذهنی می‌شود. ما را با خود وارد دنیای جدیدی می‌کند که شاید هرگز به آن توجه نمی‌کردیم. سوالاتی برای ما پیش می‌آورد که هرچند ساده هستند اما جواب دادن به آن‌ها واقعا سخت و گاهی غیرممکن است. باید توجه کنید که در این کتاب هم پاسخی به این سوالات داده نمی‌شود. بلکه مانند بسیاری از کتاب‌های دیگر این سوالات پرسیده می‌شوند و نظریات نویسنده، از طریق راوی، به ما گفته می‌شود. اما شاید با خواندن کتاب نظریات جدیدی به دانسته‌های قبلی شما در مورد برخی مسائل فلسفی داده شود.

در مورد ماهیت روانشناسی داستان هم باید مطالبی بیان کنم. در این داستان ابتدا با پسری مواجه می‌شویم که در دنیای کودکی‌اش زندگی می‌کند. کارهای بچه‌گانه می‌کند اما وجود دوستی او را کمی تکان می‌دهد. نکته قابل تامل اینجاست که تمام داستان بچگی این پسر از زبان راوی بعد از گذشت ۴۰ سال بیان می‌شود. همانطور که خود راوی هم می‌گوید و در فصل دوم کاملا مشخص می‌شود، تمام داستان، گفت و گوها و اتفاقات بچگی این پسر شاید واقعا آن چیزی نباشد که می‌خوانیم. درواقع، این‌ها ذهنیات و شاید حتی رویاهای خود راوی است. این نکته بسیار مهمی است. همه ما این‌گونه هستیم. رخ داده‌های گذشته را بعد از گذشت سال‌ها آن‌طور که می‌خواهیم، دوست داریم و یا فکر می‌کنیم درست است به خاطر می‌آوریم. آیا می‌شود به این هاله‌های ذهنی و رویاهای گاه اشتباه اتکا کرد؟ سوالی است که باید جواب داده شود. مطالب روان‌شناسی دیگری هم می‌توان بیان نمود که خودتان با مطالعه کنید آن‌ها را درک خواهید کرد.

کتاب قطعا ارزش یک بار خواندن را دارد. توصیه می‌کنیم اگر به این نوع ادبیات، ساده، روان و تا حدودی فلسفی، علاقه دارید، حتما مطالعه کنید و لذت ببرید.

۱.۳ بخش‌هایی منتخب از کتاب

«ولی آنچه در حافظه می‌ماند همیشه آن چیزی نیست که شاهدهش بوده‌ایم.» صفحه ۳

«ما در زمان به سر می‌بریم، زمان ما را محدود و متعین می‌کند، و زمان است که وظیفه دارد تاریخ را محک بزند، مگر نه؟ ولی اگر زمان را نفهمیم، از راز آهنگ و پیشروی آن سر در نیاوریم، چه بخت و مجالی با تاریخ داریم- حتی با تکه‌ای کوچک و مشخص و معمولا غیر مستند، یعنی تاریخ معاصر خودمان؟» صفحه ۶۸

«سرانجام هستند کسانی که تمام توان‌شان را در این راه خرج می‌کنند که، به هر قیمت شده، دیگر آسیب نبینند. و اینها افراد بی‌رحمی می‌شوند که باید مراقب‌شان بود.» صفحه ۵۱

«قانون، جامعه، دین، همگی می‌گویند نمی‌شود شخص سالم و سرعقل باشد و خود را بکشد. شاید مقامات دولتی می‌ترسند که دلیل آوردن برای خودکشی ممکن است ماهیت و ارزش زندگی را به وجهی که دولت سامان داده است زیر سوال ببرد- و همین‌طور موجب پزشکی قانونی را.» صفحه ۵۷

«هرچه بیشتر می‌آموزی، کمتر می‌هراسی. «آموختن» نه به مفهوم تحصیل دانشگاهی، بلکه به معنای شناخت عملی زندگی.» صفحه ۹۴

«آیا زندگی من افزونی یافته بود یا فقط زیاد شده بود؟» صفحه ۱۰۰

«بگذار زمان کافی بگذرد، آن وقت بهترین تصمیمات مان دمدمی و یقین‌های مان بلهوسی جلوه خواهد کرد.» صفحه ۱۰۶

«روی رابطه‌ای شرط می‌بندی، به جایی نمی‌رسد؛ به سراغ رابطه دیگری می‌روی، آن هم به جایی نمی‌رسد: ولی آنچه تو در این میان از دست می‌دهی چه بسا نه سرجمع دو منفی ساده بلکه مضرب چیزی باشد که وسط گذاشته‌ای.» صفحه ۱۱۸

«گاهی فکر می‌کنم مقصود زندگی آشتی دادن ماست با مرگ آنی- از طریق فرسایش تدریجی ما، با نشان دادن به ما که زندگی، هرچه هم به درازا بکشد، آن‌طورها که تعریف می‌کنند نیست.» صفحه ۱۲۰

Had my life increase, or merely added to itself. page 82

۴ مشکلات نوشتاری کتاب

متأسفانه مترجم بسیار بد ترجمه کرده است. علاوه بر این، کلمه‌هایی استفاده کرده است که واقعا عجیب و غریب هستند. در مورد ویراستاری هم که مثل تمام کتاب‌های دیگر مشکلات زیادی وجود دارد. من فقط برخی موارد را در اینجا اشاره می‌کنم. جمله به جمله با متن اصلی تطبیق نداده‌ام. اما وقتی جمله‌ای به نظرم عجیب و غریب بود به متن اصلی مراجعه کردم و در تمام موارد مترجم واقعا گل کاشته بود! جالب است که مترجم بسیار پرکار است و کتابی مثل دنیای سوفی را هم ترجمه کرده است! نسخه انگلیسی این کتاب را براحته می‌توانید در اینترنت پیدا کنید.

۱- در کل کتاب Old Joe Hunt به صورت «جو هانت عزیز» ترجمه شده است. اینکه چرا Old را «نازنین» ترجمه کرده است بماند. در اینجا Old با حروف بزرگ نوشته شده است و کاملا متعلق به اسم فرد است! باید ترجمه می‌گردید؟ آن هم نازنین؟

۲- در صفحه ۵، «چشم ما همه» باید «چشم همه ما» باشد.

۳- اینکه ویراستار در کتاب هرجایی یک رویه را در پیش گرفته است واقعا جای سوال است. بالاخره «ها» چسبیده است یا خیر؟

۴- برخی کلمات هستند که توصیه می‌کنم مترجم حتما پاورقی برای آن‌ها بگذارد! چون من به عنوان کسی که کتاب زیاد می‌خوانم معانی این کلمات فارسی را نمی‌دانم. «هزل‌آمیز، لگوری، نهوری، دوستان مکش مرگ‌مای، مشعشی»

۵- چرا کلماتی مثل «لبخند» و «پریوش» به صورت «لب‌خند» و «پری‌وش» نوشته شده است؟

۶- در کتاب اصلی برخی کلمات و جملات به صورت ایتالیک نوشته شده است. مترجم هم سعی کرده است که همین را در متن ترجمه شده رعایت کند. اما گاهی اشتباه کرده است، از جمله در صفحات ۴۳ و ۴۸.

۷- این رسم‌الخط را متوجه نمی‌شوم: «سینیی، زندگی، شگفتیی، عاطفیی»! خب «سینی‌ای» بهتر نبود؟!

۸- در صفحه ۲۴ کتاب، وقتی راوی با دختری غریبه شوخی می‌کند، دختر می‌گوید: Not another! حالا به ترجمه دقت کنید: «یکی دیگه؟ نصیب نشود!». بنده به ضخصه تا چند دقیقه هنگ مکالمه این دو نفر بودم! بعد که متن اصلی را نگاه کردم واقعا شوکه شدم! براحته ترجمه می‌شود: «یکی دیگه نه!» حتی می‌توان گفت «یکی دیگه نمی‌خوام!» در اینجا دختر از روبرو شدن با چنین پسرانی فرار می‌کند. همین!

۹- صفحه ۲۸ کتاب داریم: «من هم لحظه‌ای تردید نکردم که همه اینها را خوانده است، یا آن‌که کتاب شایان تعلق یعنی همین‌ها...». حالا برویم سراغ متن اصلی: I didn't for a moment doubt that she had read them all, or that they were the right books to own.

۱۰- ترجمه صفحه ۳۸ را می‌خوانیم: «ولی از برخوردش روشن بود که به نیاز من، و به خودش خدمتی دوتای دیگر، ایراد دارد.» اینکه «به نیاز من ایراد دارد» یعنی چی بماند! جمله متن اصلی را ببینیم: But his attitude seemed to criticise my neediness and the other two for pandering to it.

۱۱- متن انگلیسی: Well, I wouldn't want to disturb your selfimage. حالا ترجمه را بخوانید: «خب، من نمی‌خواهم آرامش تو را به هم بریزم» اینکه مترجم چطور توانسته selfimage را «آرامش» ترجمه کند واقعا جای سوال دارد.

۱۲- در متن انگلیسی داریم: What you fail to do is look ahead, and then imagine yourself looking back from that future point. اما حالا ترجمه را ببینید که چگونه فاعل you را به «ما» تغییر داده است! «کاری که ما باید بکنیم و نمی‌کنیم آن است که ضمن نگاه به جلو به این فکر کنیم که از نقطه آتی به عقب نگاه می‌کنیم.» بماند که چندبار باید جمله را بخوانم تا مفهوم فارسی آن را متوجه شوم!

۱۳- در صفحه ۸۹ با این جمله مواجه می‌شویم: «پر از بد و ردّ بود، مثلا، ...» واقعا چجوری معنی جمله را بفهمیم؟! حالا جمله انگلیسی را بخوانیم: And which was full of denunciations, like ...

۱۴- در این کتاب چندباری کلمه Lime tree استفاده شده است و مترجم آن را «درخت زیزفون» ترجمه کرده است!

۱۵- در صفحه ۹۵ مترجم بسیار شوخ طبع می‌شود: «به اتوموبیل پارک شده در زیرشان چلغوز بریزند.»

۱۶- در صفحه ۱۰۲ دو کلمه خاص مربوط به مکان بکار رفته است. Wobbly Bridge و Tate Modern. مترجم این دو را «پل لرزانکی» و «موزه تیت جدید» ترجمه کرده است. اول اینکه چه نیازی به «لرزانکی» بود؟ خود نویسنده در ادامه گفته است که قبلا پل می‌لرزیده است! این یک اسم خاص است و نیازی به ترجمه نیست. دوم اینکه Tate Modern با یک جستجو ساده در اینترنت مشخص می‌شود که یک گالری هنری است نه یک موزه و نیازی هم به ترجمه کلمه modern نبود.

۱۷- در صفحات پایانی کتاب مترجم جمله at a dangerously late age را اصلا ترجمه هم نکرده است.

۵ امتیاز رمان

در این بخش، به رمان از لحاظ محتوا و ویراستار امتیاز بین ۱ تا ۱۰ داده می‌شود و میانگین آن‌ها به عنوان امتیاز نهایی رمان در نظر گرفته می‌شود.

جدول امتیازات رمان

ردیف	موضوع	نمره
۱	محتوا	۷
۲	مترجم	۵
۳	ویراستار	۵
	امتیاز نهایی	۶/۳۳

بهر روز آدینه

۱۵ خرداد ۱۳۹۸

مراجع

[1] www.wikipedia.org

[2] www.julianbarnes.com